

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۴۵، سال هشتم، اکتبر ۲۰۰۷

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان



فهرست مطالب

- کلیسای خانگی: الگوهای کتاب مقدس برای تشکیل کلیسای خانگی
بخش دوم: (تت استیوآرت)
- سوالاتی که دوست دارید پاسخشان را از زبان یک الهی‌دان بشنوید
(ترجمه میشل آقامالیان)
- آشنایی با فرقه‌های مسیحیت
بخش هشتم: نهضت پنیطیکاستی (آرمان رُشدی)
- مسیح مشاور نیک
بخش دوم: مشورت مسیح برای افراد افسرده (تت استیوآرت)
- هدف منحصر به فرد زندگی شما
بخش سوم: دل (اشتیاق) (تلخیص و نگارش: دکتر ساسان توسلی)

کلیسای خانگی

بخش دوم: الگوهای کتاب مقدس برای ایجاد کلیسای خانگی از کشیش تَت استیوآرت

کلیساهای خانگی تبدیل شده‌اند به بخشی حیاتی از حیات کلیسا، اما بسیاری از آنانی که تنگاتنگ درگیر این خدمت می‌باشند، از تعلیم کتاب مقدس در باره ایجاد آن بی‌اطلاع هستند. به‌هنگام تحقیق در باره این موضوع، پی بردم که در طول پنجاه سال اخیر، بیش از یکصد کتاب در این زمینه به نگارش در آمده است. این امر سبب شد که به کتاب اعمال رسولان مراجعه کنم تا الگوی اولیه الهی را برای ایجاد کلیساهای خانگی پیدا کنم. من متقاعد شده‌ام که چنانچه بخواهیم کلیساهای خانگی ما شکوفا شود و ثمرات ابدی به‌بار بیاورد، باید طرح اولیه خدا را کشف کنیم. امیدوارم مسؤولان نهضت کلیسای خانگی مطالعه‌ای جدی در زمینه الگوهای کتاب مقدس به‌عمل آورند و آموخته‌های خود را در جهت تحکیم کلیساهای خانگی که مسئولیت آن را بر عهده دارند، به‌کار برند.

مطالعات من در خصوص کتاب اعمال مرا به این درک رساند که به‌منظور ایجاد کلیساهای خانگی چهار الگو وجود دارد. هر الگو در شهر خاصی آغاز شد؛ همین پدیده بیانگر این حقیقت است که روح القدس برای پیشبرد کار خدا، به‌شکلی خلاق از ”مشکها“ یا روشهای متفاوتی استفاده می‌کرد. همیشه باید این نکته را در نظر داشته باشیم که نیازی نیست روشهای خدمت را از محلی به محلی دیگر منتقل کنیم، بلکه باید به روح القدس چشم بدوزیم تا ما را تعلیم دهد که برای شرایط خاص محل خدمت خود، کدام الگو مناسب‌تر است.

الگوی اورشلیم

نخستین کلیسایی که در کتاب اعمال رسولان بوجود آمد، کلیسای اورشلیم بود که به دست خود رسولان بنیان گذاشته شد. این کلیسا ثمره موعظه مسح‌شده پطرس رسول بود (اعمال ۲: ۱۴-۴۱). این کلیسایی بود بسیار حیاتی تا اینکه به‌دنبال سنگسار شدن استیفان، آزارهایی سخت روند رشد آن را تغییر داد که شرح آن در فصل هشتم کتاب اعمال آمده است. نتیجه این امر آن بود که ”جز رسولان، همه به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند“ (اعمال ۸: ۱). تصادفی نیست که خدا کلیسا را از اورشلیم متفرق ساخت تا ”مأموریت بزرگ“ را که کلیسا تا این زمان نادیده گرفته بود، تحقق بخشد. لذا من متقاعد شده‌ام که ایجاد کلیساهای خانگی عملی است که به‌هنگام بروز آزار و ستم، تحت هدایت روح القدس و با قوت او صورت می‌پذیرد. در آغاز امر، ایمانداران بالغ که زیر دست رسولان شاگردسازی شده بودند، در سراسر فلسطین پراکنده شدند و در آن مناطق کلیساهای جدیدی را بنیان گذاشتند. این اصل مهمی است زیرا این کلیساهای خانگی بر پایه الگوی

کلیسای اورشلیم بنا شده بودند، چرا که هر گاه ایمانداران کلیسایی نهادینه را ترک می‌گویند، درک خود را از ایمان مسیحی و نیز روشهای عمل کردن به آن را با خود به کلیساهای جدید منتقل می‌سازند. ایشان ”مشکهای“ خود را با خود می‌برند. این نکته می‌تواند برای کلیساهای خانگی در روزگار ما بسیار مفید باشد، زیرا امروزه ایماندارانی بالغ وجود دارند که می‌توانند این خدمت را به جلو ببرند؛ در ضمن، این کلیساهای می‌توانند تحت نظر کلیسای مادر رشد کنند. روشن است که رسولان بر این کلیساهای نوزاد، نظارتی شبانی داشتند؛ نمونه‌ای از این امر را در رساله یعقوب، شبان کلیسای اورشلیم مشاهده می‌کنیم که خطاب به قبیله‌های پراکنده یهودی در میان ملت‌ها نوشته شده است. نکته دیگر این است که شواهد اندکی وجود دارد که نشان بدهند رسولان می‌کوشیدند این کلیساهای را از طریق نوعی سلسله‌مراتب کنترل کنند. رهبری ایشان بیشتر ناشی از احترامی شبانی و اقتداری بود که به ایشان در مقام رسول داده شده بود، نه ناشی از تمرکز قدرت در دست ایشان.

از این الگو می‌آموزیم که هر گاه کلیساهای خانگی به‌دست ایماندارانی بالغ متعلق به کلیساهای سالم بنیان گذاشته شود، فوائد بسیاری حاصل می‌گردد. یکی از این فوائد، تجربه و بلوغی است که چنین ایماندارانی به‌همراه می‌آورند. ایشان در ضمن، از شبانانی برخوردار هستند که می‌توانند از آنان کمک و دلگرمی دریافت دارند. اما اشکال در این است که چنین ایماندارانی گرایش دارند همان اشتباهات کلیسای مادر را تکرار کنند و روشهای قدیمی را با خود به‌همراه بیاورند. این امر ممکن است سبب شود که خود را با فرهنگ جدیدی که در آن خدمت می‌کنند انطباق ندهند و به این ترتیب، از سایر ایمانداران فاصله بگیرند. اما در مجموع، این الگویی است آزموده شده که خدا به‌هنگام آغاز کلیسایش به‌کار برد و هنوز نیز کارایی بسیار دارد.

الگوی انطاکیه

الگوی بعدی برای ایجا کلیسای خانگی، در کتاب اعمال ۱:۱۳ تا ۳۸:۲۰ یافت می‌شود. پولس رسول و همکارانش، از انطاکیه (سوریه) فرستاده شدند تا کلیساهایی در غلاطیه، آسیای صغیر، و یونان بنیان گذارند. آنچه که معمولاً ”سفرهای بشارتی پولس“ خوانده می‌شود، در واقع بیشتر مأموریت برای ایجاد کلیسا بود. برخی از متفکران، این را ”بذرپاشی تازه“ می‌نامند، زیرا وقتی رسولان به شهرهای جدید سفر می‌کردند و پیام انجیل را اعلام می‌داشتند، عده جدیدی ایمان می‌آوردند؛ آنگاه رسولان چند ماه در آنجا می‌ماندند تا ایشان را شاگردسازی کنند. این الگو را در شهر قرنتس می‌بینیم که پولس دو سال در آنجا ماند و نوایمانان را تعلیم می‌داد و تربیت می‌کرد. اصلی که در این الگو رعایت می‌شود، این است که بنیادی نیکو بر اساس حقایق مسیحیت گذاشته می‌شود و نوایمانان تعلیم می‌یابند که چگونه وابسته به مسیح باشند. با مطالعه اول قرن‌تین ۳:۱۰-۱۵، به عمق هدف پولس پی می‌بریم؛ هدف او این نبود که اقتدار و اعتبار خود را تثبیت کند، بلکه می‌کوشد بنیادی بنا نهد بر پایه شخص و کار عیسی مسیح. شاید از این واقعیت تعجب کنیم که پولس بارها و بارها، ظاهراً کلیساهای را ترک می‌کرد و آنها را به دست رهبرانی خداترس می‌سپرد و گاه تا سالها به آن کلیسا

سرکشی نمی‌کرد. عقاب مادر جوجه‌های خود را به بیرون از آشیانه هل می‌دهد تا پرواز کردن بدون او را بیاموزند؛ اما ایشان را از دور تحت نظر دارد تا چنانچه لازم باشد، به کمکشان بشتابد. پولس نیز همین کار را می‌کرد. او تماس خود را با کلیساها حفظ می‌کرد؛ رسالاتی که عهدجدید را تشکیل می‌دهند، گواه بر این واقعیت می‌باشند. پولس عمیقاً معتقد بود که هر گاه بنیادی مناسب گذاشته شود، خدا کلیسا را هدایت خواهد کرد. او به مسیحیان فیلیپی می‌نویسد: ”یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید“ (۱:۶). او ایمان داشت که قدرت بذر انجیل رشد کرده، تبدیل به کلیساهای خانگی سالم خواهد شد. او رهبران مورد نظر خودش را منصوب نمی‌کرد و نمی‌کوشید کلیساهایی را که آغاز کرده بود، کنترل کند. در فصل اول رساله اول قرن‌تین، مشاهده می‌کنیم که با وجود این واقعیت که کلیسای قرن‌تس را پولس بنیان گذاشته بود، رهبران این کلیسا با هم سازش نداشتند؛ او نمی‌کوشید در مقام بنیانگذار این کلیسا آن را کنترل کند، بلکه سعی می‌کرد آن را تحت اقتدار مسیح و تعلیمات او در آورد.

آنچه که از این الگو می‌توان آموخت، شخصیت و خصائل شخصی است که کلیسا را آغاز می‌کند. او باید فردی باشد با بلوغ روحانی، و تعالیم بنیادین مسیح را بداند، چرا که او در نهایت، کارنده بذر در میان بی‌ایمانان است. او باید مرد خدا باشد و اشتیاقش این باشد که ملکوت خدا گسترش یابد و نجات‌دهنده‌اش جلال یابد. خادمی که از چنین خصوصیتی برخوردار باشد، زندگی خود را صرف تربیت دیگران خواهد کرد، نه تحکیم موقعیت خود. او خود را کنار می‌کشد تا دیگران بتوانند رهبری را به دست بگیرند، اما آماده است تا مشورت‌های لازم را ارائه دهد. این نوع روش در ایجاد کلیسا، شبکه‌ای از کلیساهای خانگی پدید خواهد آورد که وابسته به ”سوپر-شبانان“ نیستند، بلکه به شبان نیکویی که از گله‌اش به‌خوبی مراقبت می‌کند و رهبران جدیدی را برای هر کلیسا آماده می‌سازد.

در شماره بعد، به بررسی دو الگوی دیگر خواهیم پرداخت.

سوالاتی که دوست دارید پاسخشان را از زبان یک الهیدان بشنوید!

مصاحبه دیک اشتاوب با اسقف ان. تی. رایت

ترجمه میشل آقامالیان (خادم کلیسای پرزبیتری ایران)

ان. تی. رایت (N.T. Wright) اسقف کلیسای دورام انگلستان است. وی سابقاً الهیدان رسمی کلیسای وست‌مینستر بوده و به مدت ۲۰ سال به تدریس الهیات در دانشگاه‌های کمبریج، مک‌گیل و آکسفورد اشتغال داشته است. سه کتاب او به نام‌های "عیسی و پیروزی خدا"، "عهد جدید و قوم خدا"، و "رستاخیز پسر خدا"، سه مجلد از مجموعه‌ای شش قسمتی به نام خاستگاه‌های مسیحی و مسأله خدا هستند که هنوز کار نگارش آن ادامه دارد. از دیگر کتاب‌های دکتر رایت می‌توان به "عیسای راستین"، "آنچه پولس رسول به راستی گفت"، "چالش عیسی و اوج عهد" اشاره کرد. اسقف ان. تی. رایت همچنین مشغول کار بر روی مجموعه‌ای دوازده-جلدی است به نام "برای همه" که در آن وی ترجمه و تفسیری نو از کتاب‌های عهد جدید برای خوانندگان غیرمتخصص ارائه می‌دهد. (توضیح مترجم: فعلاً از آثار گرانبهای دکتر ان. تی. رایت یک کتاب، مجموعه‌ای از سه نوشتار درباره رستاخیز، و با احتساب این مصاحبه، دو مقاله به فارسی ترجمه شده است: "کتاب پیروی از عیسی، سه نوشتار درباره رستاخیز عیسی مسیح و مقاله آیا بنیان‌گذار مسیحیت عیسی بود یا پولس؟" مقاله مزبور قسمتی است از کتاب "آنچه پولس رسول به راستی گفت". به خوانندگانی که به ترجمه فارسی پیروی از عیسی دسترسی دارند، توصیه می‌کنم که برای آشنایی بیشتر با دکتر رایت مقدمه مترجم آن را بخوانند.)

دیک اشتاوب مسؤول "مرکز ایمان و فرهنگ" است که به بررسی اشتراکات فرهنگ عامه و ایمان مذهبی می‌پردازد. برای متن کامل مکتوب و صوتی مصاحبه‌های اشتاوب می‌توانید به سایت www.dickstaub.com مراجعه کنید.

متن مصاحبه

(اشتاوب) اخیراً نقل قولی از سی. اس. لوئیس به این مضمون خواندم: «مشکل من زمانی که در انگلستان به مسیح ایمان آوردم^۱ آن بود که یا باید به جرگه خشکه‌مذهبیون دوآتشه می‌پیوستم یا به نخبگان و فضیلا

^۱سی. اس. لوئیس شرح جذابی از این واقعه در کتاب معروف خود، "در شگفت از شادی" که زندگی‌نامه خودنوشت اوست، بیان داشته است. این کتاب که نام انگلیسی آن Surprised by Joy است، متأسفانه به فارسی ترجمه نشده و علاقه‌مندان باید آن را به انگلیسی مطالعه کنند. در همین کتاب لوئیس اشاره می‌کند که در کودکی سخت شیفته داستان‌های حماسی شرق، از جمله داستان رستم و سهراب بوده است! (مترجم)

روحانی.» در ادامه وی می‌افزاید: «اگر الهی‌دانان کار خود را بدرستی انجام می‌دادند، به افرادی مثل من نیاز نمی‌بود.» چرا بندرت پیش می‌آید که مدرسان دانشگاه‌های الهیات، تعالیمی در خور فهم مردم عادی بدهند؟

(رایت) من گمان می‌کنم که این امر تا حدی به خاطر کمبود وقت است. اگر شما استاد دانشگاه باشید و بخواهید شغل، یا اعتبار خود را در محافل آکادمیک حفظ کنید، احتمالاً میل خواهید داشت که وقت خود را صرف پروژه‌های آکادمیک خود کنید و با نگارش مقاله و کتاب، دیدگاه‌های کلیدی خود را به همکارانتان معرفی کنید.

الهی‌دانان همیشه امیدوارند که این دیدگاهها کم‌کم در کلیساها رسوخ کنند و به اعضای عادی انتقال یابند. این اتفاق گاه می‌افتد و گاه نمی‌افتد. یکی از دلایلی که من چند سال پیش کار دانشگاهی را رها کردم و وارد خدمت تمام وقت کلیسایی شدم، آن بود که مدام با روحانیونی روبرو می‌شدم که به قول معروف، عملاً در کوران خدمت بودند و مثل من با دانشجویانی سر و کله نمی‌زدند که تمام هم و غمشان این بود که کلاس زودتر تمام شود تا بروند تنیس بازی کنند!

در فصل اول انجیل مرقس، مطالبی درباره ارواح پلید و اخراج آنها می‌خوانیم. شما یک بار گفته‌اید که «ارواح پلید هر چه داد و قال کنند، اقتداری ندارند.» به اعتقاد بسیاری از مردم آمریکا، این داستانها واقعیت ندارند، و اساساً چیزی به اسم ارواح پلید وجود خارجی ندارد. نظر شما درباره عالم ارواح چیست و چه ارتباطی میان آن و مردم این روزگار می‌تواند وجود داشته باشد؟

سی. اس. لوئیس در ابتدای کتاب «نامه‌های اسکروتیپ»، گفته معروفی دارد به این مضمون: «مردم عادی در برخورد با مسأله دیوها و ارواح ناپاک، ممکن است دو واکنش متضاد از خود نشان دهند که به یک اندازه نادرست است: آنها یا وسوسه می‌شوند بگویند که این چیزها همه‌اش حرف است و مفت نمی‌ارزد، یا علاقه‌ای بسیار ناسالم به موضوع می‌یابند.» به عقیده لوئیس این هر دو واکنش نادرست است.

من از گفته لوئیس درس گرفته‌ام و فکر می‌کنم که اساساً حق با اوست. اعتقاد من این است که ما غربی‌ها، بیشتر اوقات چیزهایی را که درک نمی‌کنیم، یا فاقد موجودیت می‌شماریم، یا گفتگو درباره آنها را بیهوده می‌دانیم. این نوع برخورد با مسایل، بسیار متکبرانه است. مردم در بسیاری از نقاط جهان، آگاهند بر اینکه در دنیا و در پیرامون ما، قدرتهایی پنهان وجود دارند که برخی از آنها پلید و بدسرشت‌اند. حال، این قدرت‌ها را به هر اسمی که می‌خواهید بخوانید، ولی باید کاری درباره‌شان کرد.

(اشتاوب) پادشاهی خدا از موضوعات کلیدی سراسر عهدجدید است. به نظر شما، اعضای عادی کلیسا باید چه حقایقی را درباره پادشاهی خدا بدانند؟

(رایت) یکی از نگرانی‌های عمده من این است که بیشتر مردم وقتی عبارات پادشاهی خدا و پادشاهی آسمان را می‌شنوند، بسادگی آنها را اشاره به محلی می‌دانند که انسان پس از مرگ به آنجا خواهد رفت. اما معنی پادشاهی خدا در عهدجدید به هیچ وجه این نیست. عهدجدید از پادشاهی و ملکوتی حرف می‌زند که

چنانکه در آسمان است، به زمین می‌آید. پادشاهی در عهدجدید نه به مفهوم محلی بخصوص، بلکه به معنای فرمانروایی، قدرت مطلق و حکمرانی خداست. گاهی اوقات برخی از آمریکاییان به من می‌گویند که ”نظام حکومتی ما دموکراسی است، بنابراین معنی پادشاهی را درک نمی‌کنیم. این شما انگلیسی‌ها هستید که شاه دارید!“

این تحلیل بسیار سطحی و کم‌مایه است، چون تا جایی که می‌دانم آمریکا ۲۳۰ سال پیش، با از گردن انداختن یوغ جرج سوم^۲، خودش را به کل از شر پادشاهان خلاص کرد. اما با نگاهی به دنیای امروز، وقتی انسان از خود می‌پرسد که معادل امروزی جرج سوم در اقتدار و نحوه امپراتوری چه کسی است، به جرج دوم می‌رسد، یعنی رئیس‌جمهور شما، جرج بوش! حکمران ملت شما، اگرچه با روشهای دموکراتیک انتخاب شده است، شباهت بسیاری دارد به شاهی که ما قبلاً داشتیم.

(اِشْتَاوِب) به نظر شما، مردم عادی چگونه باید مفهوم دوزخ را در تعالیم عیسی درک کنند؟

(رَایَت) به نظر من، بخشی از مشکل ما این است که کماکان سفت و سخت به تصویر قرون وسطی از بهشت و دوزخ چسبیده‌ایم، تصویری که مثلاً در نقاشی‌های میکلائل در معبد سیستین یا بخش دوزخ در کمدی الهی دانته می‌توان یافت. ما پروتستان‌ها قسمت میانی این تفکر یعنی برزخ را کنار گذاشته‌ایم، ولی کماکان تصویری که از بهشت و دوزخ داریم، متعلق به قرون وسطی است و نمی‌توان آن را تصویر عهدجدید از مکانی دانست که مردم پس از مرگ به آنجا می‌روند.

(اِشْتَاوِب) برای یک یهودی قرن نخست، این کلمات چه مفهومی داشت؟

(رَایَت) یک یهودی فلسطینی، کلمه ”گهنا“ را برای جهنم به کار می‌برد و گهنا محل ریختن زباله‌ها در حاشیه جنوب غربی اورشلیم است. چند ماه قبل، من برای تهیه برنامه‌ای تلویزیونی درباره رستاخیز به این مکان رفته بودم و بنابراین آنجا را خیلی خوب می‌شناسم. این مکانی که کوه زباله در آن، با آتشی دودخیز می‌سوزد و آتش به این دلیل که مرتباً زباله‌های جدید از راه می‌رسند خاموش نمی‌شود، به استعاره‌ای از رخداد یا وضعیتی تبدیل شده است که سرنوشت ابدی ردکنندگان خدا را رقم می‌زند.

قسمت اعظم کتاب مقدس استعاری است و باید بدانیم که استعاره‌های کتاب مقدس واقعاً به چه حقایقی اشاره دارند. ولی مهم‌تر از آن، باید توجه خود را بر مطالبی متمرکز کنیم که در جای‌جای عهدجدید تکرار شده است، یعنی رستاخیز. رستاخیز به معنی رفتن به آسمان بعد از مرگ نیست، بلکه اتفاقی است که بعد از رفتن ما به آسمان خواهد افتاد.

^۲ منظور جنگهای استقلال آمریکاست که از عوامل آن اعمال مالیات سنگین بر مهاجرنشین‌های انگلیسی آمریکا بود. شرحی داستان‌وار و جذاب از رخدادهای مربوط به این دوران را می‌توانید در کتاب، *سیر نابخردی*، نوشته باربارا تاکمن و ترجمه جناب دکتر حسن کامشاد، مطالعه بفرمایید/ مترجم

من اغلب گفته‌ام که آسمان، مهم است ولی پایان کار نیست. باید گفت موضوع عهد جدید «زندگی پس از زندگی پس از مرگ است». به عبارتی، اسم وضعیتی را که ما پس از مرگ وارد آن می‌شویم، هر چه بگذاریم، رستخیز پس از ورود به آن مرحله صورت خواهد گرفت. مطابق عهد جدید، اتفاقی که پس از مرگ برای ما خواهد افتاد، شامل دو مرحله است. عهد جدید در مقایسه با تمام مطالبی که درباره رستخیز می‌گوید، کمتر از وضعیت «بینابینی (یا به قولی همان آسمان) حرف می‌زند. حالا جالب این است که مسیحیان غرب آن قدر که ذهن خود را به این وضعیت بینابینی مشغول کرده‌اند، رستخیز نهایی را به کل از یاد برده‌اند، انگار که آسمان، پایان کار است.

(اِشْتَاوَب) دعوت مسیح از شاگردان مبنی بر پیروی بی‌چون و چرا از او، چه درسی درباره مسیحی بودن به ما می‌دهد؟

(رَایِت) این درس را می‌دهد که مسیحی بودن، صرفاً برداشتن گامی در ایمان نیست، بلکه به معنی پیوستن به مسیح، با اذعان بر خداوندی اوست. وقتی شاگردان تصمیم گرفتند وسایل کار خود را زمین بگذارند و با عیسی در جلیل سفر کنند، هم با گامهای خود و هم با قلب خود اعلام می‌کردند که «ما در کنار این مرد هستیم. هر جا برود، ما هم با او می‌رویم.»

وقتی پولس می‌گوید: «اگر به زبان خود اقرار کنی که عیسی خداوند است»، از یک نظر منظورش این است که باید اقرار کرد که امپراتور روم، خداوند نیست و ما تحت حکمرانی خداوند دیگری هستیم. بنابراین، گام ایمان، از نظری نیز گام تعهد است، تعهد به زندگی به شیوه‌ای متفاوت و با قانونی متفاوت.

(اِشْتَاوَب) منظور عیسی از این که گفت «خود را انکار کنید، صلیب خود را بردارید و از پی من آید»، چه بود؟

(رَایِت) شاگردان بلافاصله این دعوت را به مفهومی تعبیر کردند که ما به آن می‌گوییم "سیاسی". یعنی ورود به جریانی که قطعاً شخص را با صاحب‌منصبان در می‌انداخت، چون در آن روزگار هیچ کس را به صرف ناخوشایند بودن عقاید مذهبی‌اش، با مرگ بر روی صلیب، مجازات نمی‌کردند. شخص را زمانی به صلیب می‌کشیدند که امپراتوری یا نظم عمومی را به خطر می‌انداخت. البته، ما امروزه در دنیای غرب، فاصله بسیاری از این تعبیر گرفته‌ایم. و من هم خدای ناکرده قصد ندارم عمداً در دسر و تنش ایجاد کنم. ولی فکر می‌کنم که باید آماده باشیم که به برخی چیزها بگوییم "نه"، چون انجیل عیسی ما را به شیوه‌ای از زندگی فرا می‌خواند که شیوه تحمیلی صاحب‌منصبان غربی را به چالش می‌گیرد.

(اِشْتَاوِب) به نظرم آنچه شما می‌گویید دقیقاً نقص عمده‌ای را در مسیحیت انجیلی آمریکا نشانه می‌گیرد. منظورم اشتیاق برای محبوبیت و تسلط بر جامعه است. مسیحیت انجیلی آمریکا، احساس در تبعید بودن را از دست داده است و دیگر خطاب به جریان غالب بر اجتماع، کلامی نبوتی بیان نمی‌کند.

(رَایَت) این موضوع جداً عجیب است. می‌توان به مجموعه داستانهای «بِر جا ماندگان»^۳ اشاره کرد. البته می‌دانم که این مجموعه فقط دیدگاه یکی از زیرشاخه‌های الهیات انجیلی آمریکا را منعکس می‌کند که در عین حال بسیار پرطرفدار است. کُل این الهیات موسوم به دوران‌گرا، ابتدا به شکل ادبیات ستمدیدگان ظهور کرد، یعنی اقلیتی بسیار انگشت‌شمار که از نظر آنان تمام دنیا روانه جهنم خواهد شد به جز همین گروه انگشت‌شمار نجات‌یافتگان. طنز قضیه در این است که حالا همین ادبیات، از ایدئولوژی جریان غالب و دست راستی صیانت می‌کند. در این داستانها می‌خوانیم که رئیس سازمان ملل متحد، دجال از کار در می‌آید. وی شخصی است مثل کوفی عنان که چون رئیس جمهور دموکرات ضعیفی در آمریکا بر سر کار است، قدرت می‌یابد. جداً عجیب است که چطور این ایدئولوژی که اوایل متعلق به اقلیتی به‌سویه‌آمده بود، مبدل به ایدئولوژی جریان غالب شده است و حتی متوجه نیست که چقدر در چاره‌اندیشی برای نابسامانی‌های دنیای حاضر، ناتوان است.

(اِشْتَاوِب) پس عیسی زمانی که گفت: «مال قیصر را به قیصر بدهید»، منظورش چه بود؟

(رَایَت) کمی قبل از میلاد عیسی، یا در همان حدود، شورشی بر سر پرداخت مالیات در گرفت. همان طور که می‌دانید کشور شما (آمریکا) بر سر همین مسئله مالیات بود که در برابر کشور من (انگلستان) طغیان کرد. آشکارا برخی از شما دوستان، جریان این شورش را می‌دانید. داستان از این قرار بود که یهودیان در مقابل افزایش مالیات، دست به شورش گسترده زدند و در نتیجه، روم سرکوب شدیدی به راه انداخت و صدها تن از یهودیان را به صلیب آویخت. بنابراین، این یکی از تکمه‌هایی است که با فشردن آن، همه می‌دانند چه اتفاقی خواهد افتاد و این بسیار مایه نگرانی است.

در نظام سیاسی ما، طیفی وجود دارد که دامنه آن از چپ به سوی راست گسترده است، یعنی در یک سر آن آنا‌رشی و انقلاب است و در سر دیگر آن، رضایت از وضع موجود و دولت استوار. یهودیان زمان عیسی و دوران عهدجدید، با چنین طیفی سر و کار نداشتند. ملاک عمل آنها، طیفی بود که سخن از بازخواست و استیضاح فرمانروایان می‌زد و چنین استیضاحی ممکن بود با آشوب و اعتراض توأم شود، منتها مخالفت اشخاص با حکومت به دلیل اعتقاد آنها به نوع آنا‌رشی مارکسیستی یا چیزی از این قبیل نبود، بلکه آنها معتقد بودند که در آسمان خدایی وجود دارد که می‌خواهد جهان با عدل و داد اداره شود.

^۳مجموعه داستانهایی است نوشته تیم لاهی و جری جنکینز درباره رویدادهای آخر زمان که تفسیر آخرت‌شناختی خاصی از کتاب مکاشفه را دنبال می‌کنند (مترجم).

(اِشْتَاوِب) برخی می‌گویند که امکان نداشت عیسی به نهضت یک ائتلاف مسیحی بپیوندد، یا عضو جامعه آمیش^۴ شود. آیا می‌توان شباهتی میان نهضت عیسی و جنبش‌های مسیحی یافت؟

(رایت) هم بله، و هم خیر. برای من بسیار عجیب است که حدس بزنم عیسی به چگونه جنبشی می‌پیوست، زیرا بخشی از مسأله این است که عیسی، خودش نهضتی را آغاز کرده بود، و به معنای واقعی کلمه باید گفت که دنیا بر محور وجود او می‌چرخد. اجازه بدهید سؤالتان را طور دیگری مطرح کنم. اگر از خود بپرسیم که «آیا عیسی در فلان مورد، برای ما مفید می‌بود؟» من خواهم گفت که سؤال را باید تغییر داد و پرسید: «چگونه ما می‌توانیم در نقشه‌ای که عیسی به اجرا در آورده است، برای او مفید واقع شویم؟» فکر می‌کنم با من موافق باشید.

(اِشْتَاوِب) بله، هستم.

(رایت) این را که گفتیم، مطلب جالبی به ذهنم رسید. یک بار راهنمای گروهی جهان‌گرد در فلسطین شده بودم. ما سوار اتوبوس شدیم و از کنار منطقه قمران، جایی که زمانی محل زندگی اسن‌ها بود، عبور کردیم. سپس رو به جنوب، به سوی مسده رفتیم. مسده زمانی، کانون انقلابیون و نگون‌بختان بود. روز قبل در بیت‌المقدس (اورشلیم) گشتی هم در حوالی معبد زده بودیم که یک وقت به دست صدوقیان اداره می‌شد. من به جهان‌گردان می‌گفتم به نظر تان این جالب نیست که عیسی نه راه اسن‌ها را برگزید، نه به شیوه انقلابیون رفتار کرد و نه راه صدوقیان را در پیش گرفت. با وجود این همه گزینه‌های مختلف، کار عیسی آخرسر به جلجتا ختم شد و به این ترتیب، عیسی به همه چیز، هم بله گفت و هم نه. او فرار نکرد، ولی مقاومت مسلحانه هم به راه نینداخت. او نکوشید تا به معنی متعارف کلمه، شاه شود. شیوه بسیار حیرت‌انگیزی که او در پیش گرفت، وسط این دو گزینه قرار می‌گیرد و برای همین هم شورشی‌ترین اقدامی است که می‌توان تصورش را کرد.

(اِشْتَاوِب) موضوعی که امروز بشدت باعث جدایی در کلیسای آمریکا و همچنین کلیسای انگلیکن شده، موضوع همجنس‌گرایی است. عده‌ای استدلال می‌کنند که عیسی درباره این موضوع سکوت اختیار کرده است. هر گروهی بر اساس تفسیر خود از کتاب مقدس، نظر خود را مورد تأیید عیسی می‌داند. ولی کتاب مقدس برآستی در این باره چه می‌گوید؟

(رایت) از نظر من، کتاب مقدس فاقد محدودیتی است که عده‌ای در این باره به آن نسبت می‌دهند. در واقع، عهدجدید درباره انواع رفتارهای ناپسند جنسی موضع بسیار شفافی دارد و بسادگی نظر رایج یهودیت روزگار خود را درباره بسیاری از مسایل جنسی تأیید می‌کند. به همان دلیل که لازم نبود عیسی اعتیاد به هروئین را تقبیح کند، لزومی هم نداشت که بصراحت همجنس‌گرایی را نادرست شمارد. در روزگار عیسی، از این قسم بحث‌ها درباره همجنس‌گرایی وجود نداشت. هرچند ختنه در کلیساهای روزگار پولس اهمیت

^۴ جامعه‌ای از مسیحیان آناباپتیست که در مناطق مخصوص به خود، در قسمت‌هایی از کانادا و ایالات متحده زندگی می‌کنند و مطابق اصول اعتقادی خود، از به کار بردن وسایل و فن‌آوری مدرن، حتی برق، خودداری می‌کنند. روش زندگی و لباس پوشیدن‌شان بسیار قدیمی و ابتدایی است. این جامعه شباهت‌هایی به جامعه اسن‌ها در روزگار عیسی دارد (مترجم).

بسیاری داشت، عیسی درباره این موضوع چیزی نگفت، چون سر و کار او با یهودیان بود و همه مردان یهودی ختنه شده بودند. بنابراین، ختنه معضلی ایجاد نمی‌کرد.

این دیدگاه بسیار جزئی‌گرایانه‌ای است اگر خیال کنیم که عیسی آمد تا درباره هر موضوعی که هرگز نخواهیم مطلبی درباره‌اش بدانیم، تعلیماتی به ما دهد. دیدگاه مسیحیان اولیه درباره عیسی، به هیچ وجه چنین نبود. درس‌های مختلفی هست که باید یاد بگیریم تا بتوانیم عهدجدید را بدرستی و با حکمت به کار بریم و مطالب آن را به میل و سلیقه خود، خارج از چارچوب اصلی‌شان تفسیر نکنیم. وقتی در نتیجه یک تحقیق جدی تاریخی، برای ما روشن می‌شود که از نظر مسیحیان نخستین، چرا خدا در وهله اول عطای جنسیت را به انسان ارزانی کرد و این عطا چگونه انسانیت ما را بازتاب می‌دهد، آن وقت این سؤال برای ما مطرح می‌شود: «آیا آنها چیزی راجع به موضوعی که ما امروز با آن روبرو هستیم، می‌دانستند؟ و اگر می‌دانستند آیا ما ملزم به پیروی از نظر آنها هستیم؟»

شاید عاقلانه‌تر است که فرد اذعان کند عهدجدید مخالف رفتار همجنس‌خواهانه در مسیحیان است، ولی وی به دلایلی با این نظر عهدجدید موافق نیست. چنین اظهار نظری برای من قابل‌درک است، ولی نمی‌توانم پذیرای دیدگاه کسانی باشم که می‌گویند عهدجدید درباره همجنس‌گرایی خاموش است یا نظر مساعد به آن دارد، چون واقعاً این درست نیست. مطلب دیگری که به‌کرات می‌شنوم این است که عده‌ای می‌گویند مردم آن روزگار فقط گونه‌های خاصی از رفتار همجنس‌گرایانه را می‌شناختند و برخلاف ما، با تمام جوانب این موضوع روبرو نبودند. جواب من به این افراد این است که بروند و آثار افلاطون را بخوانند. کتاب "ضیافت"^۶ افلاطون شامل بحثی مفصل درباره عشق همجنس‌خواهانه است و یک جنبه بحث آن، دقیقاً همین زندگی مشترک درازمدت و پایدار زوج‌های همجنس‌خواه است که عده‌ای از آن حمایت می‌کنند. باید بگویم همجنس‌گرایی مدرن را میشل فوکو^۷ ابداع نکرده است. قسمت اعظم این موضوع به قرن‌های هجده و نوزده باز می‌گردد و ما هم در مسیر تحولات آغاز شده از آن دوران هستیم. باید گفت موضوع مورد بحث، عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تصور عامه است.

(اِستَواِب) این روزها از شنیدن عبارت "تعامل با فرهنگ" دیگر خسته شده‌ایم. به نظر شما دلمشغول شدن به فرهنگ واقعاً به چه معنی است، و عیسی درباره تجسم، و ایفای نقشی دگرگون‌کننده در فرهنگ، به ما چه می‌آموزد؟ از زندگی و تعالیم عیسی چه درسی در این باره می‌آموزیم؟

(رایت) به نظر من درست نیست که پاسخ را از عیسی شروع کنم، چون عیسی کاری منحصر به فرد و تکرارناپذیر انجام می‌داد و هدف او فقط این نبود که با سرمشق خود نشان دهد که چگونه باید مسیحیان خوبی باشیم. بنابراین، عیسی اولین نمونه از مسیحیان خوب بعدی نبود. عیسی کسی است که شیوه‌ای از زندگی را

^۶ این کتاب (انگلیسی آن: سمپوزیوم) در فارسی تحت عنوان ضیافت به فارسی ترجمه شده است (مترجم).

^۶ Michel Foucault

که ما تسامحاً مسیحیت می‌خوانیم، امکان‌پذیر ساخت. و باید گفت دستاورد او در مرگ و رستاخیزش، تماماً در فرهنگ روزگارش ریشه داشت. دستاورد عیسی، تماماً در بستر فرهنگی که خدا برای آن فراهم کرده بود، معنا می‌یافت. پولس می‌گوید: «چون زمان به کمال رسید.» خدا آن فرهنگ را آماده کرد تا عیسی با قرار گرفتن کامل در تار و پود فرهنگ روزگار خود و به انجام رساندن کاری که بایست می‌کرد، حقیقتی را که مدنظر خدا بود، اعلام دارد.

به این ترتیب، می‌بینیم که پولس و دیگران با فرهنگ روزگار خود تعامل می‌یابند. برای مثال می‌توانید به سخنرانی پولس در مجمع آریوپاگوس در فصل ۱۷ اعمال رسولان مراجعه کنید. پولس سخنرانی خود را این طور شروع می‌کند: «شما مذهبی دارید که به خدای ناشناخته تقدیم شده است. حال آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌کنم.» آنگاه پولس به گفته می‌افزاید: «شما این همه معبد دارید که به دست انسان بنا شده، ولی من به شما خواهم گفت که خدای حقیقی در این معابد ساخته بشر زندگی نمی‌کند. او به هیچ وجه چنین که شما می‌پندارید نیست.» به این ترتیب، پولس به یک مظهر فرهنگی، بله و به مظهر فرهنگی دیگر، نه می‌گوید و سپس بحث خود را با گفتگو درباره دیدگاه رواقیون و اپیکوریان و غیره ادامه می‌دهد. بدین‌طریق، وی از آغاز تا انجام، فرهنگ مخاطباتش را مورد بحث قرار می‌دهد و با نقل قول از شاعرانشان، نشان می‌دهد که شاید منظور این شاعران، چیزی غیر از برداشت شنوندگانشان بوده است. این نمونه بسیار خوبی از دلمشغولی به فرهنگ است، یعنی به عبارتی، در اینجا مسأله نفی یا تأیید یکجای فرهنگ نیست، بلکه باید بر مبنای ایمان مسیحی خود، تشخیص داد که چه چیز در فرهنگ مورد نظر، خوب است، چه چیز را می‌توان از نابودی نجات داد و چه چیز را می‌توان احیاء کرد.

آشنایی با فرقه‌های مسیحیت

بخش هشتم: نهضت پنطیکاستی

تحقیق و نگارش: آرمان رشدی

در شماره‌های گذشته، بررسی عقاید کلیساهای پروتستان و شیوه اداره آنها را بررسی کردیم. گفتیم که در طول همان قرن شانزدهم، یعنی در قرنی که نهضت پروتستان آغاز شد، کلیساهای لوتری، پرزبیتری، انگلیکن، و بپتیست به وجود آمد که آنها را کلیساهای تاریخی می‌نامند. اما در شماره قبل، در این زمینه بحث کردیم که در میان این کلیساهای تاریخی پروتستان، همواره مسیحیانی ناراضی وجود داشتند که بر ضرورت ارتباط شخصی با خدا، زندگی مقدس، و دوری از تشریفات کلیسایی تأکید می‌کردند. در شماره پیشین، به چند گروه از این ناراضیان اشاره کردیم و گفتیم که مهم‌ترین آنها، کلیسای متودیست است که امروزه جزو کلیساهای تاریخی به‌شمار می‌رود. اکثر این گروه‌ها بر ارتباط شخصی ایماندار با خدا و زندگی دگرگون‌شده و دریافت مکاشفاتی خارج از کتاب مقدس پای می‌فشرده‌اند. همچنین گفتیم که آنچه که امروزه تحت عنوان نهضت پنطیکاستی و کریزماتیک بوجود آمده، در واقع ادامه تاریخی این جریان‌ها و شکل‌های جدید آن می‌باشند. با این مقدمه، اکنون به بحث در باره نهضت پنطیکاستی خواهیم پرداخت.

گهواره نهضت پنطیکاستی

نهضت پنطیکاستی در واقع در گهواره کلیسای متودیست پرورش یافت. کلیسای متودیست که به‌دست جان وُزلی (۱۷۰۳-۱۷۹۱) آغاز شد، بر تقدس همه جانبه و کامل بودن ایمانداران تأکید داشت و از اخلاقیاتی سختگیرانه برخوردار بود.

یکی از همکاران جان وُزلی، به نام جان ویلیام فلچر (Fletcher)، نهضت دیگری در همان دوره آغاز کرد که به ”نهضت تقدس“ معروف شد. این نهضت معتقد بود که ایماندار باید علاوه بر تجربه ایمان، ”برکت دوم“ را تجربه کند. فلچر این تجربه را ”تعمید به روح القدس“ نامید. اما این تجربه در نهضت تقدس همراه با تکلم به زبانها نبود. این نهضت در میان متودیست‌ها رواج فراوان یافت.

درضمن، در سال ۱۸۳۱، شخص دیگری باز در انگلستان، نهضت دیگری را آغاز کرد که در آن ایمانداران تکلم به زبانها را تجربه کردند.

در ایالات متحده، متودیست‌ها گرایش بسیاری به نهضت تقدس (نهضت فلچر) پیدا کردند و گفته می‌شود در جلسات متعددی که در سال ۱۸۶۷ برگزار شد، عده زیادی از کلیسای متودیست بیرون آمدند و به نهضت تقدس پیوستند.

در چنین بستری بود که نهضت پنطیکاستی در اوائل قرن بیستم به ظهور رسید.

آغاز نهضت پنطیکاستی

در اواخر سال ۱۹۰۰، چهل دانشجوی کالج بیئل (در شهر توپیکا در ایالت کانزاس) که به‌دست یک واعظ متودیست به نام چارلز پرهام (Parham) تأسیس شده بود، به توصیه پرهام به بررسی موضوع تعمید به روح‌القدس در کتاب‌مقدس پرداختند. ایشان به این نتیجه رسیدند که بر اساس کتاب اعمال رسولان، نشانه تعمید به روح‌القدس، تکلم به زبانها است. لازم به ذکر است که کتاب‌مقدس تنها کتاب درسی این چهل دانشجو بود. در جلسه‌ای به تاریخ اول ژانویه ۱۹۰۱، دانشجویی به نام خانم آگس آزمن، تکلم به زبانها را تجربه کرد. ظرف چند روز، عده‌ای دیگر، از جمله خود چارلز پرهام، همین تجربه را به‌دست آوردند. پرهام شروع به موعظه در مناطق مرکزی آمریکا کرد و این تجربه و نیز شفای بیماران را اعلام می‌داشت.

ابتدا تصور می‌شد زبانی که خانم آزمن به آن تکلم می‌کند، زبان چینی است. اما محققان چنین امری را تأیید نکردند. بعدها عنوان شد که این زبان فرشتگان است.

پرهام در سال ۱۹۰۵، دوره‌ای کوتاه‌مدت برای بررسی کتاب‌مقدس در تگزاس برگزار کرد. واعظی متودیست که پیرو نهضت تقدس بود، در این جلسات شرکت داشت. او ویلیام جوزف سیمور (Seymour، ۱۸۷۰-۱۹۲۲) نام داشت و سیاه‌پوست بود، و به همین دلیل، مجبور بود خارج از کلاس بایستد و به تعلیم گوش کند. سیمور تحت تأثیر تجربه تکلم به زبانها که از پرهام شنیده بود، به لس‌آنجلس آمد و در سال ۱۹۰۶، جلساتی در ساختمانی متروکه در خیابان آزوزا برگزار کرد و عده بسیاری تکلم به زبانها را تجربه کردند. دیری نپایید که خبر این رویدادها توسط جراید به همه جا رسید و واعظان و مردم از سراسر دنیا برای مشاهده و کسب تجربه شخصی به خیابان آزوزا آمدند. نهضت آزوزا به‌سبب تأکید بر تجربه روز پنطیکاست، به نهضت پنطیکاستی معروف شد.

آنچه که علاوه بر تجربه تکلم به زبانها، افراد را جذب کلیسای آزوزا می‌کرد، مسأله اختلاط نژادی، خدمت زنان، رهبر شدن افراد عادی، و تأکید بر سایر عطا‌های روح‌القدس (نظیر نبوت و شفا) بود.

کلیساهای مختلف پنطیکاستی

کلیساهایی که به پیروی از نهضت خیابان آزوزا تشکیل یافته‌اند، عبارتند از:

- Apostolic Faith Movement

- Church of God
- Church of God in Christ
- Pentecostal Holiness Church

یکی دیگر از رهبران نهضت خیابان آزوزا، به نام ویلیام دورهام (William Durham)، علاوه بر موضوع تکلم به زبانها و عطاهای روح القدس، بر کار تمام شده مسیح بر روی صلیب و زندگی پیروزمند مسیحی تأکید می‌گذاشت. به دنبال کار دورهام، این کلیساها در ایالات متحده تشکیل یافت:

- Assemblies of God
- Elim
- Open Standard Churches

شخص دیگری به نام جان شیپی (Schaeppe) که پیرو نهضت پنطیکاستی بود، این نکته را عنوان کرد که طبق کتاب اعمال، رسولان فقط به نام عیسی تمعید می‌دادند. لذا او نیز کلیسای جدیدی را بنیاد گذاشت که در خصوص تثلیث عقاید مبهمی داشت که بی‌شبهت به عقیده یگانه‌انگاران نبود (که طبق آن، پدر و پسر و روح القدس هر سه به همان شخص، یعنی به مسیح اشاره می‌کنند). این گروه به نام "فقط عیسی" (Jesus Only) معروف شده‌اند. کلیساهای معتقد به این عقیده عبارتند از:

- Pentecostal Assemblies of the World
- United Pentecostal Church

بر اساس آمار موجود، کلیسای Assemblies of God که در ایران "جماعت ربانی" نامیده می‌شود، بزرگترین کلیسای آمریکا است و گفته می‌شود که در سراسر جهان دارای سیصد میلیون عضو می‌باشد. کلیسای پنطیکاستی در ایران در دهه ۱۹۶۰ بوجود آمد و در سال ۱۹۷۲ رسماً تحت عنوان "کلیسای جماعت ربانی" به ثبت رسید. طبق مشاهدات نگارنده، این کلیسا در ایران در سالهای اخیر بیشتر به الهیات کریزماتیک متمایل شده است (در خصوص نهضت کریزماتیک در شماره آینده توضیح خواهیم داد).

عقاید کلیساهای پنطیکاستی

مهم‌ترین عقیده کلیساهای پنطیکاستی این است که تمعید به روح القدس تجربه‌ای مجزا و مستقل از تولد تازه و تمعید آب می‌باشد و تنها نشانه دریافت آن، تکلم به زبانها می‌باشد.

کلیساهای پنطیکاستی در خصوص آموزه نجات، پیرو نظریه آرمینیوس هستند و معتقدند که شخص بعد از دریافت نجات، اگر زندگی مقدسی نداشته باشد، ممکن است نجات خود را از دست بدهد. همچنین، طبق همین

نظریه، انسان دارای اراده آزاد است و خدا هیچکس را از قبل برای نجات یا هلاکت انتخاب نکرده، بلکه چون از قبل می‌دید چه کسانی نجات خواهند یافت، نام آنان را پیش از آفرینش جهان در دفتر حیات نوشت. کلیساهای پنطیکاستی مانند بابتیست‌ها، فقط بزرگسالان را غسل تعمید می‌دهند. برای این کار، ایشان از روش غوطه‌ور ساختن استفاده می‌کنند.

این کلیساها تأکید فراوانی بر شفای جسم دارند و اغلب معتقدند که بیماری در ایمانداران به‌علت گناه است. در صورتی که ایماندار توبه کند و ایمان کامل داشته باشد، باید قطعاً شفا یابد. عقیده رایج در میان پنطیکاستی‌ها این بوده که به‌منظور درمان نباید به پزشکان مراجعه کرد. طبق شواهد، بسیاری از این بیماران مردند. خود پرهام اغلب بیمار بود و دو پسرش در اثر بیماری در گذشتند.

روش اداره کلیسا

کلیساهای پنطیکاستی بیشتر به‌صورت شورایی تحت نظر شبان اداره می‌شوند. هر جماعت محلی در اداره امور خود استقلال دارد. اعضا برای انتخاب شماسان و رهبران خود رأی می‌دهند. زنان نیز اجازه خدمت دارند.

از بطن کلیساهای پنطیکاستی، نهضت دیگری بوجود آمد که امروزه به همه فرقه‌ها رسوخ کرده و در همه جا اشاعه یافته است. این نهضت را ”نهضت کریزماتیک“ می‌نامند. در شماره بعد، به بحث در این زمینه خواهیم پرداخت.

مسیح، مشاور نیک

بخش دوم: مشورت مسیح برای افراد افسرده

نوشته کشیش تت استیوآرت

”ای جان من، چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشته‌ای“ (مزمور ۱۱:۴۲).

افسردگی همچون مهی است که وارد روان فرد می‌شود و دنیایش را در هاله‌ای از تاریکی فرو می‌برد. آن همچون خوره، بی‌رحمانه سلامت عاطفی و جسمانی شخص را تحلیل می‌برد و او را به پناهگاه درون سوق می‌دهد، به جایی که شخص می‌تواند در گوشه دلسوزی بر خویشتن عزلت گزیند. افسردگی می‌تواند ناشی از کار زیاد، لطمات عاطفی، یا جراحات وارده از سوی اطرافیان باشد و سبب می‌شود که شخص احساس کند دلمرده و بی‌ارزش است. همچنین می‌تواند به‌علت از دست دادن چیزی ارزشمند باشد، نظیر یکی از عزیزان، یا کاری که به زندگی او معنی می‌بخشید ولی دیگر اکنون از میان رفته است. علت هر چه باشد، آنانی که در چنگال بی‌امان آن گرفتارند، دچار احساس عجز، غم، دلمردگی، بی‌حوصلگی و بی‌تفاوتی می‌گردند. به‌طور خلاصه، افسردگی باعث می‌شود زندگی در انسان خفه گردد و شخص میلی برای ادامه زندگی احساس نکند. داود پادشاه با افسردگی بیگانه نبود. او می‌فرماید: ”ای جانم، چرا منحنی شده‌ای و چرا در من پریشان گشته‌ای“ (مزمور ۵:۴۲). سؤال داود در دل مسیحیان بسیاری طنین‌انداز است که در ناامیدی و دلسردی، از خود می‌پرسند خدا کجا است. باز داود می‌فرماید: ”تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است“ (مزمور ۱۳۹:۱۲).

بسیار مهم است که افراد افسرده بدانند که احساسشان نمی‌تواند مطبق با واقعیت باشد، زیرا هر جا که باشند، خدا در آنجا حضور دارد. داود اظهار می‌دارد که در همین اوقات افسردگی بوده که امانت و وفاداری خود را بار دیگر کشف کرده است. امید من این است که حقایق کتاب مقدس در این مقاله، درک روشنتری از ماهیت افسردگی به‌دست دهد و این امید را فروزان سازد که خدا از شکسته‌دلان دور نیست.

افسردگی چیست

افسردگی دردی است در روان انسان، و مانند درد جسمی، بیانگر این است که مشکلی وجود دارد. بسیار حیاتی است که بدانیم افسردگی با شدت و ضعف متفاوتی ظاهر می‌شود. رایج‌ترین تجربه افسردگی، آن چیزی است که می‌توان ”خستگی روحی“ نامید و سبب انفعال و بی‌علاقگی کوتاه‌مدت در زندگی فرد می‌شود. سطح دوم ممکن است طولانی‌تر باشد و همه علائم افسردگی را در شخص ایجاد کند، در عین حال که فرد می‌تواند

به زندگی روزمره خود ادامه دهد. جدی‌ترین نوع افسردگی کاملاً فلج‌کننده است و شخص را به انزوای کامل سوق می‌دهد. در این نوع افسردگی، شخص باید حتماً از پزشکان کمک بگیرد.

افسردگی هشدار می‌دهد. باید به این هشدار گوش سپرد. شاید نشانه این است که شخص از سوی دیگران زخمی شده، یا متحمل لطمه‌های سخت گردیده است. گاه نیز اعلام‌کننده مشکلی جسمانی است، نظیر عدم تعادل در کار غده تیروئید یا سایر ترشحات هورمونی. شاید هم عوارض جانبی داروهایی باشد که شخص مصرف می‌کند. مهم است که شخص افسرده به پزشک مراجعه کند تا اطمینان حاصل نماید که علت کسالتش جسمی نیست. اما در این مقاله، توجه خود را بیشتر معطوف خواهیم ساخت به علل روحانی افسردگی.

علل روحانی افسردگی

در مزمور ۴۲، می‌توانیم به درون روح شخصی افسرده نگاهی بیندازیم و ببینیم که چه عاملی باعث افسردگی او شده و او چگونه از آن رهایی می‌یابد.

دور ماندن از عبادت خدا

نخستین علت روحانی افسردگی در زندگی ایماندار، دور ماندن از عبادت خدا است. داود اعتراف می‌کند که تشنه خدا است (آیه ۲). او از خدا دور شده و در بیابان "خویشتن" زندگی می‌کند. او از عبادت به همراه سایر ایمانداران دست کشیده و به یاد می‌آورد که وقتی با دیگران عبادت و پرستش می‌کرد، چه شاد بود (آیه ۴).

احساس تنهایی در بحران‌ها

علت روحانی دوم که داود به آن اشاره می‌کند، احساس تنهایی در بحران‌ها است. او احساس می‌کند که خدا ترکش کرده و می‌گوید که در معرض طعنه‌های مردمانی قرار دارد که می‌گویند: "خدای تو کجا است؟" (آیه ۳). افسردگی اغلب ناشی از رویدادهایی فاجعه‌آمیز می‌باشد، نظیر از دست دادن همسر یا ابتلا به بیماری‌ای لاعلاج. در امثال ۱۸:۱۴ چنین آمده: "روح انسان بیماری او را متحمل می‌شود، اما روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود." چنین رخدادهایی ممکن است منجر شوند به درماندگی و ناامیدی عمیق.

از دست دادن خدمت

علت روحانی سوم که داود تشخیص می‌دهد، از دست دادن خدمت است. او زمانی را به یاد می‌آورد که در هدایت قوم بسوی عبادت نقشی فعال داشت و الآن این نقش را از دست داده است. وقتی ایمانداران خدمتی ندارند که به زندگی‌شان معنا ببخشد، ممکن است دچار دل‌سردی و یأس شوند. زمانی که شبانان احساس

می‌کنند که اعضای کلیسایشان ایشان را بی‌اعتبار به‌شمار می‌آورند و رهبری‌شان را رد می‌کنند، ممکن است دچار ناامیدی و پیرانگری شوند.

علتی دیگر: گناه

به‌هنگام ارائه مشاوره به افراد افسرده، باید توجه داشته باشیم که گناه نیز می‌تواند علت آن باشد. در این مورد داود می‌فرماید: ”چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین می‌بود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید“ (مزمور ۳۲:۴). در چنین مواردی، اعتراف به گناه می‌تواند سبب آسودگی شود. خشم به دیگران و به خویشان نیز می‌تواند عامل افسردگی باشد (افسیان ۴:۲۶-۲۷). اگر بیاموزیم که با خشم مطابق کتاب مقدس مواجه شویم و به‌جای حمله به افراد، به مشکلات حمله کنیم، ممکن است آزادی شادی‌بخشی حاصل شود.

مشورت مسیح

در خاتمه، مناسب است به مشورت خداوند عیسی به افسردگان توجه کنیم (متی ۱۱:۲۸-۳۰). او گرانباران و زحمت‌کشان را دعوت می‌کند تا دو کار انجام دهند.

”بیایید نزد من“

نخست، باید ”نزد او بیاییم“. افسردگی تهدید می‌کند که ما را از عیسی دور سازد، اما باید نزد او بیاییم و همه زحمات خود را به او بازگو کنیم. اگر شخص افسرده قادر به دعا کردن نیست، شما با ایشان و برای ایشان دعا کنید. همیشه این وسوسه وجود دارد که بکوشیم از افراد افسرده دوری کنیم، اما اجازه ندهید منفی‌نگری ایشان باعث دوری شما را از آنان گردد. اگر در کنار ایشان بمانید، محبت خود را به آنان نشان داده‌اید؛ این امر باعث دلگرمی ایشان می‌شود و احساس حضور روح‌القدس را در آنان ایجاد می‌کند.

”یوغ مرا بر خود گیرید“

دوم، خداوند عیسی می‌فرماید: ”یوغ مرا بر خود گیرید... و در نفوس خود آرامی خواهید یافت.“ مقصود خداوند عیسی این است اگر شروع کنیم به اطاعت از او، کارهای درست را انجام خواهیم داد، و وقتی کار درست را انجام دادیم، احساس آسودگی خواهیم کرد. افراد افسرده اغلب اسیر احساسات خود هستند، اما عیسی می‌فرماید که راه‌هایی از افسردگی، اطاعت از او و خدمت به دیگران است. این گامی است بسیار ساده. از یاد نبریم که همیشه امید هست؛ هیچ تاریکی آنقدر تاریک نیست که نور مسیح نتواند آن را روشن سازد.

هدف منحصر به فرد زندگی شما

نوشته اریک ریز

تلخیص و نگارش: کشیش دکتر ساسان توسلی

بخش سوم: دل (اشتیاق)

این مقاله، بخش سوم معرفی کتابی است به قلم اریک ریز (Erik Rees) به نام "S.H.A.P.E.: کشف هدف منحصر به فرد زندگی خویشتن و شکوفاسازی آن".

همان طور که در شماره‌های قبل اشاره کردیم، پیام اصلی این کتاب این است که خدا به‌شکلی منحصر به فرد به هر یک از ما عطاهایی ارزانی داشته است. نویسنده از سَرواژه SHAPE استفاده می‌کند که مخفف حروف اول پنج کلمه است، به این ترتیب: S برای spiritual gift (عطا‌های روحانی)؛ H برای heart (دل و اشتیاق)؛ A برای abilities (قابلیت‌ها و توانایی‌ها)؛ P برای personality (شخصیت)؛ و E برای experiences (تجارب). به عبارتی دیگر، همه ما که به مسیح ایمان داریم، از عطا‌های روحانی منحصر به فرد، علائق و اشتیاق‌ها، توانایی‌ها، خصوصیات شخصیتی، و تجرب زندگی‌ای بهره‌مندیم که خاص خود ما می‌باشند و ما را تبدیل به آن شخصیتی ساخته‌اند که هستیم، و نیز انگیزه‌هایی را تشکیل می‌دهند که محرک‌های ما در رفتارمان می‌باشند.

در شماره قبل، به موضوع عطا‌های روحانی پرداختیم و متذکر شدیم که کشف عطاهایی که خدا برای تحقق هدفش به ما داده تا دیگران را خدمت کنیم، اهمیت بسیاری دارد. در این شماره، به موضوع دل و اشتیاق خواهیم پرداخت.

دل

هر یک از ما نیاز دارد در زندگی خویش، اشتیاق و شور و شوق واقعی خود را کشف کند. خدا می‌خواهد دل ما فقط برای او بتپد. تلاش و آفری که خدا می‌خواهد ما انجام دهیم، همسو شدن با اشتیاق و شور و شوقی است که او برای ملکوت خود در ما ایجاد کرده است. تشخیص این اشتیاق و شور و شوق جنبه دیگری از شاهکاری را آشکار می‌سازد که خدا در زندگی شما خلق می‌کند.

دل ما بازتابی است از رؤیاها و اشتیاق‌های ما. مهم این است که بیاموزیم چگونه نیروی بالقوه دل خود را آزاد سازیم تا بتواند تنها برای خدا بتپد. ریک ورن در کتاب خود به نام "زندگی هدفمند" این نکته را بسیار خوب توضیح داده، می‌نویسد: "از نظر جسمی، هر یک از ما ضربان قلب منحصر به فردی دارد، همان گونه

که اثر انگشت، اثر چشم و اثر صدای منحصر به فردی دارد... حیرت‌انگیز است که از میان میلیاردها انسانی که تا به حال زندگی کرده‌اند، هیچکس ضربان قلبش مانند شما نیست. به همین صورت، خدا به هر یک از ما «ضربان قلب عاطفی‌ای» داده است که زمانی تندتر می‌زند که به موضوعات، فعالیت‌ها، یا شرایطی فکر می‌کنیم که برایمان جالب هستند. ما به‌طور غریزی به بعضی چیزها توجه نشان می‌دهیم و به بعضی دیگر بی‌توجهیم. این نکته آشکارکننده دل ما است... و نشان می‌دهد که در چه زمینه‌هایی باید خدمت کنیم.“

اما چگونه می‌توانیم شور و شوق و اشتیاق زندگی را که خدا برای ما مقرر کرده، کشف کنیم؟ به این منظور، لازم است به پنج سؤال پاسخ دهیم که کمک می‌کند تا ضربان قلب خود را برای خدا کشف کنیم.

چه چیز ما را انگیزش می‌دهد؟

ما باید اشتیاقی را که خالق در ما به ودیعت نهاده کشف کنیم. این اشتیاق اغلب در عمق روح ما جای دارد و ما پیش از این هرگز وقت یا تلاش لازم را برای تشخیص آن صرف نکرده‌ایم. به نجوای دعاها و اشتیاق‌های درونی گوش بسپارید، به آن آرزوهای درونی خود. از خود بپرسید: رؤیاها و آرزوهای من مرا به کدام سمت می‌کشاند؟ برآستی چه کاری می‌خواهم برای خدا انجام دهم؟ چه چیز مرا انگیزش می‌دهد تا قدمی بر دارم؟ مشتاق چه چیز هستم؟

به چه کسانی توجه دارم؟

خدا کسانی را بر سر راه شما قرار داده و می‌خواهد به وسیله شما به کمک آنان بشتابد. لذا باید به این سؤال پاسخ دهید: “خدا مرا برای کمک به چه کسانی به جلو سوق می‌دهد، و چگونه می‌تواند از عطا‌های خاص من برای یاری به آنان استفاده کند؟” از خود بپرسید: “احساس می‌کنم چه کسی را می‌توانم عمیقاً از جانب خدا کمک کنم؟ احساس می‌کنم به چه گروه سنی می‌توانم خدمت کنم؟ احساس می‌کنم به کدام طبقه اجتماعی می‌توانم خدمت ارائه دهم؟ چگونه می‌توانم بر آنان تأثیر بگذارم تا حداکثر بهره را از عطا‌هایم ببرم؟”

چه نیازهایی را برآورده می‌سازم؟

وقتی تعیین کردید که به چه افرادی باید خدمت کنید، مشخص سازید کدام نیازها را مایلید در زندگی‌شان برآورده سازید. هر چقدر هم صاحب عطا و انگیزش باشید، قادر نخواهید بود همه نیازهای این افراد را برطرف کنید. شاید مناسب باشد بر نیازهایی متمرکز شوید که خدا و دیگران در آن زمینه‌ها به خود شما کمک کرده‌اند. شاید در گذشته از تجربه‌ای سخت عبور کرده باشید که خدا در غلبه بر آن به شما کمک کرده است. او می‌تواند رنجها، ضعف‌ها، و شکست‌های شما را مورد استفاده قرار دهد- و نیز نقاط قوت و اشتیاقاتان را- تا

شاهکاری خلق کند. رنجهای شما می‌تواند شما را بر انگیزد تا بتوانید با آنانی که در همان رنجهای هستند، ارتباط برقرار سازید.

از آنجا که نیازهای مختلفی در مقابل شما قرار خواهند گرفت، لازم خواهد بود گستره تمرکز خود را محدود سازید. ذیلاً به چند دسته از نیازهای اولیه اشاره می‌کنیم.

نیازهای روحانی. کسانی که به رفع این نوع نیازها گرایش دارند، دوست دارند از عطا‌های تعلیم، حکمت، بشارت، علم و نبوت استفاده کنند.

نیازهای فیزیکی. عطا‌های روحانی سخاوت، کمک، شفا، مدیریت، مهمان‌نوازی، شبانی، و رحم کردن، اغلب برای برطرف ساختن چنین نیازهایی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نیازهای مربوط به روابط. آنانی که گرایش به رفع چنین نیازهایی دارند، تمایل دارند از عطا‌های تشویق، حکمت، مهمان‌نوازی، رحم کردن، تمییز و تشخیص، و شبانی استفاده کنند.

نیازهای عاطفی. عطا‌های مورد استفاده برای رفع چنین نیازهایی، شامل تشویق، حکمت، رحم کردن، تمییز و تشخیص، و شبانی می‌باشند.

نیازهای شغلی. عطا‌های مورد استفاده برای برطرف کردن این دسته از نیازها، عبارتند از حکمت، رهبری، تعلیم، تشویق، و تمییز و تشخیص.

از خود بپرسید: دو نیاز عمده که دوست دارم برطرف سازم کدامها هستند؟ چرا دوست دارم این نیازها را رفع کنم؟ چه درسهایی آموخته‌ام که می‌توانم به دیگران انتقال دهم؟

به کدام مشکل اجتماعی خواهید پرداخت؟

اگر مدت مدیدی است که با خدا زندگی می‌کنید، او دل شما را بر خواهد انگیزد تا به یکی از مشکلات اجتماعی بپردازید که خودش برای شما انتخاب کرده است. ما در دنیایی گناه‌آلود و سقوط کرده زندگی می‌کنیم. ما در مقام سفیران مسیح، وظیفه داریم وسیله‌ای باشیم در دست خدا برای تاباندن نور و آوردن شفا برای مشکلات اجتماع خود. برخی از آنها را در اینجا نام می‌بریم: سقط جنین، خشونت، اعتیاد به مشروبات الکلی، کودکانی که در معرض خطر هستند، معلولیت، طلاق، مواد مخدر، آموزش و تحصیل، محیط زیست، اخلاقیات جامعه، مشکلات مالی، بهداشت، ایدز، مسکن، عدالت اجتماعی، مسائل خانوادگی، فقر و غیره.

از خود بپرسید: کدامیک از این مشکلات تپش دل مرا سریع‌تر می‌سازد؟ در کدام زمینه می‌توانم برای خدا مفیدتر باشم؟ اگر مشکل وقت نداشتیم، خود را وقف کدام مشکل می‌کردم؟

به کدام رؤیا تحقق خواهید بخشید؟

اگر امکان آن را داشتید که کاری را انجام دهید که بیش از همه دوست دارید، آن کار چیست؟ فهرستی از طرح‌هایی را تهیه کنید- چه بزرگ و چه کوچک- که عمیقاً آرزو دارید در زندگی خود تحقق بخشید. اما از خود نپرسید ”چطور؟“ چنین سؤالی بیانگر بی‌ایمانی است. این به خدا مربوط است. شما فقط باید از خود بپرسید: ”کدام رؤیا؟“ در اعماق دل شما چه آرزویی نهفته است؟ چه چیزی شما را به حرکت وا می‌دارد؟ باز تکرار می‌کنیم: اگر امکان آن را داشتید که کاری را انجام دهید که بیش از همه دوست دارید، آن کار چیست؟ گاه رؤیاهای الهی ما زیر انبوهی از مشکلات شخصی دفن می‌شود. گاه نیز رؤیاهای ما برای افتخار و جلال خودمان است و جای جلال خدا را می‌گیرد. اگر زندگی‌تان تحت هدایت روح القدس باشد، بر رؤیاهایی که هدفشان جلال شخصی می‌باشد، غلبه خواهید یافت. بله، باید رؤیاهای بزرگ داشت، اما رؤیاهایی که همسو با کلام خدا و در جهت تحقق اهداف او باشند.

از خود بپرسید: کدام اقدام باعث می‌شود اشتیاق من برای کار خدا شکوفا شود؟ کدام رؤیاهای الهی در زندگی من در اثر مشکلات، مدفون مانده‌اند؟ با بقیه زندگی خود چه کاری می‌خواهم برای خدا انجام دهم؟

اگر اشتیاق الهی خود را کشف کنید، زندگی‌تان دگرگون خواهد شد. اشتیاق سبب می‌شود کار همچون بازی جلوه کند. عطاها و اشتیاق‌های ما همچون سوخت موشک است که به کمک توانایی‌های طبیعی‌مان، ما را به اوج‌ها می‌رسانند. در شماره بعد، خواهیم دید که توانایی‌های منحصربه‌فرد ما چه نقشی در زندگی ما ایفا می‌کنند، زندگی‌ای که به‌دست خدا دگرگون شده است. خواهیم دید که این توانایی‌ها چه رنگ و جلایی به این شاهکار الهی می‌بخشند، شاهکاری که همانا خود ما باشیم!

متفرقه

● در شماره گذشته، مقاله‌ای منتشر کردیم از دکتر مهرداد فاتحی تحت عنوان ”پاسخی به موضوع بحث‌انگیز شفا“. عده‌ای از خوانندگان گرامی، از جمله کشیش فیروز از آمریکا، ما را برای درج این مطلب مورد تشویق قرار دادند. از همه آنان از جانب دکتر فاتحی و دست‌اندرکاران مجله تشکر می‌کنیم.

● مؤسسه ”انتشارات خدمات جهانی فارسی‌زبانان“ به‌تازگی کتابی منتشر کرده تحت عنوان ”تأملاتی در باره مسیحیت“ به قلم آرمان رشدی. این کتاب شامل مطالبی نظیر تثلیث، پسر خدا بودن عیسی، امکان تحریف کتاب‌مقدس، فرقه و شاخه‌های مسیحیت، و خلاصه‌ای از علم تفسیر می‌باشد. جهت سفارش این کتاب،

می‌توانید با این نشانی تماس بگیرید: www.persianwo.org